

# آیا واقعی است؟

یازده آزمون بر مبنای کتاب مقدس  
جهت سنجش اصالت ایمان

جان مک آرتر

آیا واقعی است؟

یازده آزمون بر مبنای کتاب مقدس

جهت سنجش اصالت ایمان

جان مک آرتر

این اثر ترجمه‌ای است از:

IS IT REAL?

*11 Biblical Tests of  
Genuine Salvation*

Copyright 2004 by John MacArthur

Published by Grace To You

All rights reserved. No part of this booklet may be reproduced or transmitted in any form or by any means without permission in writing from the author, except in the case of brief quotations used in critical articles or reviews.

All Scripture quotations, unless noted otherwise, are from the *New American Standard Bible*, © 1960, 1962, 1963, 1968, 1971, 1973, 1975, 1977, and 1995 by The Lockman Foundation, and are used by permission.

This booklet is adapted from *Saved Without a Doubt*, by John MacArthur (Victor Books, 1992)

All rights reserved. This work published by permission.

*Farsi translation published by:*

Grace Armenian Outreach  
feyz4u@gmail.com

## آیا واقعی است؟

در سال ۱۷۴۶ میلادی، «رساله‌ای درباره‌ی خصیصه‌های مذهبی»، به قلم جانانان ادواردز<sup>۱</sup> به نگارش درآمد. او این رساله را حدود شش سال پس از آن بیداری عظیم روحانی به تحریر درآورد که خودش بانی آن بود؛ و خدا از وی استفاده نمود تا با موعظه‌ی انجیل، عظیمترین بیداری روحانی را تا به امروز در تاریخ آمریکا به وجود آورد. هدف او از نوشتن این رساله، رسیدگی به مشکلی بود که بی‌شبهت نیست به آنچه امروز با آن مواجهیم؛ که همانا، نشانه‌های نجات واقعی است. بسیاری از مردم فقط برکات نجات را خواستارند، به ویژه تضمین برخوردار بودن از حیات ابدی را؛ ولی در پی چیزی افزون بر آن نیستند. چنین به نظر می‌رسید که در آن بیداری عظیم، که بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داد، شمار زیادی از مردم در حال تغییر بودند؛ با وجود این، دیری نپایید تا معلوم شود ادعای برخی که مدعی بودند ایمان آورده و متحول شده‌اند، واقعی نبوده است. در حالی که مردم، حالات و احساساتی مختلف از خود بروز می‌دادند؛ و بیش از حد، هیجان‌زده و احساساتی بودند، اما زندگی بسیاری از آنها، ادعایشان را مبنی بر شناخت عیسی مسیح، و محبت داشتن به او ثابت نمی‌کرد. همین مساله باعث شد که منتقدان، این بیداری عظیم را به باد انتقاد گرفته، و این‌گونه استدلال کنند که این بیداری، فقط هیاهویی پر از احساسات بوده است، بدون اینکه موجب تغییر و تبدیلی واقعی گردد.

---

<sup>۱</sup> مترجم: الیهدان نامور آمریکایی در قرن هجدهم میلادی.

از این رو، جانانان ادواردز به منظور دفاع از نجات واقعی و بر ملا نمودن نجات کاذب، قلم به دست گرفت و به این نتیجه گیری ساده رسید که بالاترین گواه تبدیل واقعی، چیزی است که وی آن را «خصیصه های پاک و قدوس» نامید؛ که این خصوصیات، غیرت داشتن برای امور مقدس، اشتیاق برای خدا، و پاکی و قدوسیت شخصی بودند. او میان عملکردهای معمول روح القدس، و عملکردهایی که نشانه نجات اند، سنجیده و حساب شده تمایز ایجاد کرد؛ و بدیهی است که عملکردهای نجاتبخش، نجات به بار می آورند. او گفت که عملکردهای معمول روح القدس «ممکن است انسانها را هشیار سازد؛ و توجهشان را جلب نماید و ملزمشان کند؛ و حتی شاید آنها را به جایی برساند که در ابتدا به نظر برسد توبه کرده، و ایمان آورده اند، اما چنین تأثیراتی، آن تولد تازه درونی و نجاتبخش را با خود ندارند» (جانانان ادواردز: زندگینامه نوین، صفحه ۲۵۵. نویسنده: ای این اچ مری).

چه موقع می توانید بگویید که عملکرد روح القدس، به نجات منتهی شده است؟ جانانان ادواردز چنین نوشت، که به همان شکلی که اصل و قاعده زندگی جنب و جوش است، اصل و قاعده برخوردار بودن از فیض نجاتبخش نیز رفتار و کردار پاک و قدوس است (همان نقل قول، صفحه ۲۶۳-۲۶۲). او گفت که نجات واقعی، همواره در جوهر وجود ایماندار واقعی، تغییری ماندگار ایجاد می کند. بنابراین، اگر شخصی به دگرگون شدن خود معترف باشد، ولی این اعتراف، با پاکی و قدوسیت در زندگی اش همراه نباشد، باید فهمید که او مسیحی نیست.

در همان سالی که مقاله جاناتان ادواردز منتشر شد، تعلیم و آموزه‌ای عامه‌پسند نیز در مغایرت با آن مقاله ادعا کرد که تنها گواه واقعی نجات راستین، تجربه نمودن حالتی خاص می‌باشد؛ حس و حالی که معمولاً در لحظه به اصطلاح ایمان آوردن روی می‌دهد. این تعلیم، باور شایع اما نادرستی را رواج می‌دهد که معتقد است، تشخیص واقعی وضعیت روحانی شخص، مبنی بر تجربه‌ای است که در گذشته داشته است، نه اینکه آیا شخص در حال حاضر نیز در پی قدوسیت و پاکی هست یا نه. ادواردز این باور را در کل رد کرد: «هرگز بر اساس تجربه‌ای در گذشته، نمی‌توان از اطمینان برخوردار بودن از نجات شادی نمود؛ بلکه حضور روح القدس باید به طور مستمر، و در زمان حاضر نیز در یک شخص محسوس باشد، تا او را از نجاتش خاطر جمع سازد» (صفحه ۲۶۵). چنین امری، یک مباحثه الهیاتی پر رمز و راز نیست، بلکه اصل اطمینان داشتن از نجاتان در مخاطره است.

بدون شک، دغدغه شماری از نویسندگان عهد جدید، مانند خود خداوندمان عیسی، مبحث برخوردار بودن از نجات واقعی بود. یوحنا ی رسول، نخستین رساله‌اش را به این موضوع اختصاص داد؛ و در انتهای رساله‌اش تأکید کرد: «این را نوشتم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید، تا بدانید که حیات جاودانی دارید» (اول یوحنا ۵: ۱۳). در سراسر این رساله، سلسله آزمون‌هایی وجود دارند که مشخص می‌کنند از حیات جاویدان برخوردارید یا نه. اگر در این آزمونها قبول نشوید، متوجه خواهید شد که از نظر روحانی کجا قرار دارید و چه باید بکنید؛ و اگر قبول شوید، می‌توانید کاملاً خاطر جمع باشید؛ و از نجات ابدی‌تان لذت ببرید.

## آیا از مشارکت با مسیح، و با پدر لذت می‌برید؟

لذت بردن از مشارکت با مسیح، و با پدر، رکنی اساسی در واقعی بودن نجات بوده، و اولین آزمونی است که یوحنا آن را مطرح نمود. با هم به فصل ۱ از رسالهٔ اول یوحنا مراجعه کنیم، که این‌گونه آغاز می‌شود: ما «یوحنا و دیگر رسولان مسیح» آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم؛ و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم، تا شما هم با ما شراکت داشته باشید؛ و اما شراکت ما با پدر، و با پسرش عیسی مسیح است» (آیه‌های ۲-۳). بدیهی است که منظور یوحنا از این شراکت، فراتر از آشنایی زمینی‌اش با عیسی بود؛ زیرا آن‌گونه که او در عالم خاکی با عیسی آشنایی داشت، با پدر آشنا نبود؛ ولی در همان زمان، از مشارکت با خدای زنده، و مسیح زنده لذت می‌برد.

حال شاید در ابتدا این فکر شما را وسوسه کند که بگویید: «بسیار خوب، خوش به حال یوحنا!» اما باید توجه کنید که تجربهٔ یوحنا، فقط مخصوص او نبود. او در اول یوحنا ۵:۱ می‌گوید، «هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هر که والد را محبت می‌نماید، مولود او را نیز محبت می‌نماید.» محبت داشتن برای خدا، و برای مسیح، ویژگی هر ایماندار است. این محبت، نشانهٔ منش و رفتار پاک و قدوسی است که جانانان ادواردز راجع به آن صحبت کرد. رابطه داشتن با خدا، پایه و اساس نجات می‌باشد؛ و همان چیزی است که ما ایمانداران به آن خوانده شدیم. پولس می‌گوید، «امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود؛ عیسی مسیح، خداوند ما خوانده است» (اول قرنتیان ۹:۱).

پولس مفهوم مشارکت شخصی اش با خدا را این گونه توصیف نمود: «با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند؛ و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم، که مرا محبت نمود و خود را برای من داد» (غلاطیان ۲:۲۰). این مشارکت شخصی را می‌توان کاملاً در عمل تجربه نمود. اینکه ما ایمانداران از حیات الهی برخورداریم که در ما ساکن است، واقعیتی خشک و بی‌روح نیست؛ بلکه در شناخت نزدیک و صمیمانه خدا لذتی وجود دارد که باید آن را چشید. منظور عیسی همین بود وقتی که فرمود، «من آمدم تا ایشان حیات یابند؛ و آن را زیادتر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰:۱۰). اگر او فقط گفته بود، «من آمدم، تا شما حیات داشته باشید»، می‌توانستیم نتیجه‌گیری کنیم که او تنها راجع به حیات ابدی که رثوفانه تدارک دیده بود، سخن می‌گفت؛ اما با افزودن اینکه می‌توان این حیات را زیادتر حاصل کرد، عیسی به بُعد تجربه کردن این حیات اشاره می‌نمود. زندگی مسیحی، غنی و پر بار است. منظور این است که شادی، آرامش، محبت، و هدفمندی را در این زندگی تجربه کنیم. موقعی که شخصی در لحظه تعمیدش در آب، در مورد ایمان آوردنش به مسیح شهادت می‌دهد، نمی‌گوید که «ای مردم! واقعیت این است که من نجات یافتم؛ و فقط اینجا هستم که این را اعلام کنم.» چیزی که اشخاص همواره برای شما شرح خواهند داد، حس شگفت‌انگیز بخشیده شدن، و هدفمند گشتن زندگی‌شان است.

نمونه‌هایی از آن حیات وافر که کتاب مقدس در خصوص مشارکت ما با خداوند توصیف می‌کند، بدین شرح است. «خدای جمیع تسلیات» (دوم قرن‌تیان ۳:۱)؛ «خدای همه فیضها» (اول پطرس ۵:۱۰)، خدایی که همه احتیاجات [ما] را



بر حسب دولت خود در مسیح رفع خواهد نمود (فیلیپیان ۴:۱۹)؛ خدایی که ما را هدایت می‌کند، تا با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنیم؛ و در دل‌های خود، او را بسراییم و ترنم نماییم (افسسیان ۵:۱۹)؛ خدایی که به او ندا سر می‌دهیم «آبا؛ یعنی، ای پدر!» (رومیان ۸:۱۵)، ما مانند بچه‌های کوچک، بابایمان را می‌ستاییم. خدایی که هنگام سختی به او نزدیک می‌شویم (عبرانیان ۴:۱۶) یعنی خود او، ما را این‌چنین عالی‌دولتمند می‌سازد. مشارکت ما با او، آن حیات وافر است که تجربه می‌کنیم.

آیا مشارکت با خدا، و با مسیح را چشیده‌اید؟ آیا حضورشان را احساس کرده‌اید؟ آیا برای آنها محبتی در خود دارید که شما را به حضورشان جذب کند؟ آیا مشارکت شیرینی را که در دعا کردن وجود دارد، این شادی وجدآور گفتگو با خدای زنده را تجربه نموده‌اید؟ آیا تازه شدن را حس کرده‌اید؟ حس شگفت‌انگیز فیضی که با پی بردن به حقیقت تازه‌ای در کلام خدا، شما را در بر می‌گیرد. اگر اینها را چشیده‌اید، پس مشارکتی را تجربه نموده‌اید که ناشی از نجات است.

## آیا به گناه حساس هستید؟

به فصل ۱ از رسالهٔ اول یوحنا، و به آیهٔ ۵ بازگردیم که چنین اعلام می‌فرماید: «و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست.» یوحنا می‌گفت پیغامی که خداوند برای ما فرستاد، دربارهٔ خود خداوند است؛ به طور خاص اینکه خداوند کاملاً بدون گناه است. ترجمهٔ لفظ به لفظ این متن به زبان یونانی می‌فرماید که در خدا ذره‌ای

تاریکی وجود ندارد. بنابراین، «اگر گوییم که با وی شراکت داریم، در حالی که در ظلمت سلوک می‌نماییم، دروغ می‌گوییم؛ و به راستی عمل نمی‌کنیم» (آیه ۶). نور و تاریکی همزیستی ندارند. یکی، دیگری را می‌راند. یوحنا در این مورد، بیشتر توضیح داد: «اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنان که او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم؛ و خون پسر او عیسی مسیح، ما را از هر گناه پاک می‌سازد. اگر گوییم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم؛ و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است، تا گناهان ما را ببامرزد؛ و ما را از هر ناراستی پاک سازد. اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم؛ و کلام او در ما نیست» (آیه‌های ۷-۱۰).

بعضی از مردم ادعاهای بسیار شگفت‌آوری دارند که اصلاً با واقعیت زندگی‌شان همخوانی ندارد. ادعا می‌کنند با خدا مشارکت دارند؛ یعنی، مسیحی هستند (آیه ۶)؛ هیچ گناهی ندارند (آیه ۸)؛ و حتی هرگز گناه نکرده‌اند (آیه ۱۰). فکر می‌کنند در نور سالکند، در حالی که عملاً در تاریکی‌اند. در این تاریکی قرار داشتن، مشخصه غیر ایماندارانی است که به گناهان زندگی‌شان بی‌اعتنا هستند. اشخاصی که در آیه ۸ به آنها اشاره شده است، کسانی هستند که به گناهانشان توجه و رسیدگی نمی‌کنند، چون فکر می‌کنند به حالتی رسیده‌اند که هیچ گناهی ندارند؛ اما خودشان را فریب می‌دهند. افرادی که در آیه ۱۰ به آنها اشاره شده است، هرگز حتی به گناهشان اعتراف نکرده، و یا وجود آن گناهان را تصدیق ننموده‌اند. ایشان با چنین نگرشی، در واقع خدا را بدنام می‌کنند؛ چرا که خدا می‌فرماید، «همه گناه کرده‌اند؛ و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (رومان ۳: ۲۳). نظر به اینکه غیرایمانداران به واقعیت وضعیتی که در آن قرار دارند، بسیار

بی‌اعتنا بوده، و متوجه نیستند که در چه موقعیتی قرار دارند، از این‌رو در بشارت انجیل به آنها، باید از همان ابتدا، از گناهکار بودن انسان سخن به میان آورد؛ و بر آن تأکید نمود.

از سوی دیگر، ما ایمانداران «در نور سلوک می‌نماییم، چنان که او در نور است» (آیه ۷). ما در تقوی و وارستگی سلوک می‌نماییم؛ و بیشتر از هر چیز «به گناهان خود اعتراف» می‌کنیم (آیه ۹). ایمانداران واقعی، درک درستی از گناه دارند. آنها می‌دانند که اگر قرار است با خدا مشارکت داشته باشند، باید قدوس باشند. وقتی در زندگی‌شان گناهی یافت می‌شود، می‌دانند که باید به آن گناه اعتراف کنند. یوحنا در فصل بعدی، این تعلیم را یک قدم به جلو پیش برد؛ و گفت، «ای فرزندان من! این را به شما می‌نویسم، تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر؛ یعنی، عیسی مسیح عادل» (آیه ۱). ایمانداران راستین می‌دانند که نباید گناه کنند؛ اما وقتی گناه می‌کنند، می‌دانند نزدِ که روند؛ آنها نزد عیسی مسیح؛ شفیع ایمانداران می‌روند. شفاعت مسیح، یکی از عظیمترین کارهای سه شخصیت تثلیث است؛ که نجات ما را امنیت می‌بخشد. این برای ما حقیقتی دلگرم‌کننده است، که وقتی با گناه شخصی‌مان روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم به آن شفاعت متکی باشیم.

کسی که واقعاً نجات یافته، به حقایق گناه‌آلود زندگی‌اش حساس است. وقتی پولس به عملکرد گناه در زندگی‌اش هشیارتر شد، در این مورد، نمونه‌ای برای ما بر جای گذاشت (رومان ۷: ۱۴-۲۵). این حقیقت، به چه صورتی در زندگی شما صادق است؟ آیا از جنگ روحانی درونتان به خوبی آگاهید؟ آیا این را درک می‌کنید که به منظور مشارکت واقعی با خدا، زندگی‌تان می‌بایست پاک و

قدوس باشد؟ آیا می‌دانید که نمی‌توانید در تاریکی گام بردارید و ادعا کنید که با خدا مشارکت دارید؟ آیا به محضی که از هر گونه گناهی در زندگی‌تان آگاه می‌شوید، مایل هستید اعتراف کرده، و از آن دست بکشید؟ آیا متوجه هستید که این انتخاب را دارید که گناه نکنید؟ و می‌دانید که در نبردی قرار ندارید که ناچار به شکست باشید؛ اما آیا زمانی که با شکست مواجه می‌شوید، نزد شفیع الهی خود می‌روید؟ آیا گاهی اوقات به سبب اینکه از بار گناهی که در جسمتان وجود دارد، بسیار خسته و در مانده می‌شوید، همراه با پولس فریاد می‌کشید که، «وای بر من که مرد شقی هستم! کیست که مرا از جسم این موت، رهایی بخشد؟» (رومیان ۷:۲۴). اگر چنین می‌باشد، بدیهی است که مسیحی هستید؛ و از آنجایی که نجاتتان تضمین است، می‌توانید هم از آن لذت ببرید؛ و هم کاملاً خاطر جمع باشید.

## آیا از کلام خدا اطاعت می‌کنید؟

اول یوحنا ۳:۲، در این خصوص نمی‌توانست واضحتر از این توضیح دهد: «و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم.» اگر می‌خواهید بدانید که مسیحی واقعی هستید یا نه، از خودتان بپرسید که آیا از دستورات کتاب مقدس اطاعت می‌کنید. وقتی عیسی آن مأموریت عظیم را به شاگردان سپرد، که به همهٔ عالم بروند و شاگرد سازند، شاگرد واقعی بودن را همین‌گونه توصیف نمود (متی ۲۸:۲۰). اطاعت از دستورات خدا، اطمینان به بار می‌آورد؛ اطمینان از اینکه بدانیم حتماً «او را می‌شناسیم.» ترجمهٔ یونانی عبارت «نگاه داشتن» در آیهٔ ۳، از اطاعتی محتاط، سنجیده، و هشیار سخن می‌گوید. چنین اطاعتی، فقط شامل اطاعت در عمل نیست، بلکه روحیهٔ مطیع بودن را نیز به

همراه دارد؛ یعنی، پاسداری مشتاقانه و مداوم از کلام، اما نه فقط در حرف، بلکه در روح. واژه‌ای که به نام «احکام» ترجمه شده است، این گونه اطاعت نمودن را تثبیت می‌کند؛ که به طور خاص، به آموزه‌های مسیح اشاره می‌نماید، تا غالباً به شریعت. اگر بخواهیم با به جای آوردن شریعت، از خدا اطاعت کنیم، باید به طور کامل اطاعت نماییم؛ در غیر این صورت، مستوجب عقوبت هستیم. در حالی که اول یوحنا ۲:۳، ما را به اطاعتی پرفیض می‌خواند، چرا که مسیح قبلاً جریمه را پرداخته است.

آیه ۴، مقایسه‌ای است منطقی: «کسی که گوید او را می‌شناسم؛ و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست؛ و در وی راستی نیست.» ادعای چنین شخصی، کاذب است. «لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است» (آیه ۵). چگونه می‌توانید مشخص کنید که مسیحی واقعی هستید؟ با مطیع بودن؛ نه با احساساتی بودن.

اگر به خاطر همه کارهایی که مسیح برایتان انجام داده است؛ و به خاطر قدردانی از او، راغب به اطاعت از کلام خدا هستید؛ و اگر متوجه می‌شوید که این رغبت و اشتیاق، به روند کلی مطیع بودن منجر می‌گردد، پس در آزمونی مهم قبول شده‌اید، که نشاندهنده وجود ایمان نجاتبخش است.

## آیا این دنیای شریر را رد می‌کنید؟

اکنون به چهارمین آزمون یوحنا می‌رسیم، که در مورد مشخصه‌های مسیحیان واقعی است: «دنیا را و آنچه در دنیاست، دوست مدارید. زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست» (اول یوحنا ۲:۱۵). دوست داشتنی که در اینجا از آن نام برده می‌شود، به عمیقترین ضرورتها و الزامات، عواطف و

آرمانهایی که تن به آنها داده، و خود را وقفشان می‌کنیم، اشاره می‌کند. مسیحیان به هر چه که در دنیاست، چنین تمایلی نخواهند داشت؛ زیرا می‌دانند تا زمانی که مسیح بازگردد، این دنیا تحت سلطه دشمن خداست. یوحنا گفت، «و می‌دانیم که از خدا هستیم؛ و تمام دنیا در شریر خوابیده است» (اول یوحنا ۵:۱۹). در حال حاضر، شیطان «خدای این جهان» است (دوم قرنتیان ۴:۴).

آن شریر، نظامی را ترتیب داده است که کتاب مقدس به طور واضح، آن را «دنیا» می‌نامد. این واژه در زبان یونانی، (*kosmos*) ترجمه شده است؛ و به نظامی اشاره می‌کند که شامل مذاهب کاذب، فلسفه و نظریه‌های منحرف، جرم و جنایت، فساد اخلاقی، مادی‌گرایی، و چیزهایی از این قبیل است. وقتی مسیحی می‌شوید، چنین چیزهایی را نمی‌پذیرید و مجذوبشان نمی‌شوید. ممکن است گاهی در دام امور دنیوی بیفتید، اما چنین چیزی را دوست ندارید؛ بلکه از آن بیزارید. پولس نیز وقتی که در دام گناه می‌افتاد، همین حس را داشت (رومیان ۷:۱۵). هر چند که هر از گاه در گناه افتادن کلافه‌کننده است، ما ایمانداران می‌توانیم شکرگزار باشیم که گناه چیزی است که از آن بیزاریم، نه اینکه به آن علاقه‌مندیم. علت چنین انزجاری، حیات تازه ما در مسیح است؛ که این حیات، محبت برای خدا و امور خدایی را در ما جای می‌دهد.

یوحنا «آنچه در دنیاست»، را مشخص نمود، «از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی، از پدر نیست؛ بلکه از جهان است؛ و دنیا و شهوات آن در گذر است، لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند» (اول یوحنا ۲:۱۶-۱۷). دنیا و مشغولیت‌های نفسانی‌اش واقعیت دارند، اما واقعیت‌هایی

موقت‌اند. در مقایسه، ایماندار حقیقی<sup>۱</sup> صاحب حیات جاودانی است؛ و تا ابد در آن باقی خواهد ماند.

عیسی فرمود کسانی که او را پیروی می‌کنند، از دنیا نیستند؛ درست همان‌طور که خودش از دنیا نبود. با وجود این، مادامی که در دنیایم، در جنب و جوشیم تا ارادهٔ مسیح را به‌جا آوریم؛ ولی از دنیا نیستیم. به این دلیل عیسی به‌طور خاص به پدر دعا کرد که ما را از آن شریر حفظ کند (یوحنا ۱۷: ۱۴-۱۶). ما مستعدیم که هر از گاهی، به سوی نظام این دنیای شریر کشیده شویم، ولی محبتمان برای خداست. این محبت، چیزی است که ما را از دنیا بیرون می‌کشد؛ و تمرکزمان را دوباره به سوی اولویتهای آسمانی معطوف می‌نماید.

آیا دنیا را رد می‌کنید؟ آیا مذاهب کاذبش، مکتبهایش که به محکومیت ختم می‌شوند، زندگی که خدا در آن حضور ندارد، و جستجوهای پوچ و بیهودهٔ آن را رد می‌کنید؟ در عوض، آیا خدا، حقیقتش، ملکوتش، و همهٔ آنچه را که برقرار نموده است، دوست دارید؟ این محبت، به‌طور طبیعی در هیچ انسانی به وجود نمی‌آید، زیرا انسانها راغب هستند که تاریکی را بیشتر از نور دوست بدارند، تا اعمال شریرانه‌شان را بپوشانند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). غیر ایمانداران، از پدرشان شیطان‌اند؛ و در پی انجام خواسته‌های او هستند (یوحنا ۸: ۴۴). اگر دنیا و خواسته‌های شیطانی‌اش را رد می‌کنید، نشانهٔ حیات جدیدتان در مسیح است؛ چرا که آن حیات نوین، جاودانه و ابدی است.

## آیا مشتاقانه در انتظار بازگشت مسیح هستید؟

همان‌طور که در رسالهٔ اول یوحنا پیش می‌رویم، به پنجمین آزمون می‌رسیم، تا نجاتمان را محک بزنیم: «ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستید؛ و هنوز ظاهر

نشده است آنچه خواهیم بود. لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنان که هست خواهیم دید؛ و هر کس که این امید را بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنان که او پاک است» (۳:۲-۳). اگر مسیحی واقعی هستید، پس امیدی در دلتان موج خواهد زد؛ و آن امید، بر بازگشت مسیح متمرکز خواهد بود. امیدی که زندگی‌تان را تطهیر خواهد نمود.

آیا مسیح را آنقدر دوست دارید که مشتاقانه منتظر باشید تا وقتی بازمی‌گردد، او را رودررو ببینید و شبیهش گردید؟ کتاب مقدس می‌فرماید که این امید، امید مبارک، و بالاترین شادی یک مسیحی است. رومیان ۸ اعلام می‌کند که تمامی خلقت در انتظار ظهور پر جلال فرزندان خدا ناله سر می‌دهد. اول یوحنا فصل ۳ می‌فرماید که این ظهور، سه امر را در بر می‌گیرد: مسیح ظهور می‌کند، ما او را می‌بینیم؛ و در یک آن مانند او می‌شویم.

پولس چنین گفت: «وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات‌دهنده؛ یعنی، عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم؛ که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود، تا به صورت جسد مجید او مصور شود، بر حسب قوت خود، که همه چیز را مطیع خود بگرداند» (فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱). آیا در انتظار این رویداد هستید؟ آیا از گناه موجود در جسم سقوط کرده‌تان بیزار بوده، و مشتاق هستید به شکل مسیح درآیید؟ آیا همان شور و هیجان پولس را در خود احساس می‌کنید که می‌گوید، «و چنان که صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت» (اول قرنتیان ۱۵: ۴۹)؟

چنین امیدی، قدرتی معنوی به همراه دارد، چرا که یوحنا گفت این امید، صاحب امید را تطهیر می‌سازد. پولس نیز این امید را به همین منوال، به تیتوس



خاطر نشان ساخت: «فیض خدا که برای همه مردم نجاتبخش است، ظاهر شده، ما را تأدیب می‌کند که بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دینداری، در این جهان زیست کنیم؛ و آن امید مبارک، و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم» (تیتوس ۲: ۱۱-۱۳). این امید خردمندانه، ما را به زندگی خردمندانه نیز رهنمون می‌سازد. این امید، یک انتظار بیش از حد طولانی نیست که باعث شود در چشم‌انتظاری بمانید و دست روی دست گذاشته، و از مسوولیت‌های زندگی شانه خالی کنید. تمرکز بر آسمان، نباید شما را از زندگی روزمره بازدارد؛ بلکه امید شبیه شدن به مسیح، شما را بر آن خواهد داشت تا مانند مسیح، به نزد دیگران بروید؛ و هر آنچه را خدا برایتان در نظر گرفته است، به انجام برسانید.

اگر برای بازگشت عیسی مسیح، میل و رغبتی در خود می‌بینید، این اشتیاق گواه نجات شماست. چنین میلی، نشانه طبیعت تازه‌ای درون شماست، که مشتاق است از پیکر گناه رهایی یابد؛ و مانند مسیح کامل گردد. اگر چنین علاقه و اشتیاق پاک و قدوسی را در خود می‌بینید، پس در آزمونی مهم پذیرفته شده‌اید، که حاکی از حقیقی بودن نجات ابدی‌تان است.

## آیا در زندگی‌تان، از توالی گناه کاسته شده است؟

یکی دیگر از جلوه‌های رفتار و کردار پاک و قدوس، کاهش روند گناه است.

اول یوحنا ۳: ۴-۱۰، این ششمین آزمون را به روشنی توضیح می‌دهد:

و هر که گناه را به عمل می‌آورد، بر خلاف شریعت عمل

می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است؛ و می‌دانید که [مسیح]

ظاهر شد، تا گناهان را بردارد؛ و در وی هیچ گناه نیست. هر

که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند، او را ندیده است و نمی‌شناسد. ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند؛ کسی که عدالت را به‌جا می‌آورد، عادل است چنان‌که او عادل است؛ و کسی که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است؛ و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد. هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند، زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد. زیرا که از خدا تولد یافته است. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند. هر که عدالت را به‌جا نمی‌آورد، از خدا نیست.

اگر روال گناه، همچنان به قوت خود باقی بماند، به این معنی است که تولد تازه‌ای وجود نداشته است. هرچند هم شخصی ادعا کند که مسیحی است، اما در گناه باقی بماند، ادعایش فقط یک ادعاست و حقیقت ندارد. وقتی مسیحی شدید، در زندگی‌تان، روال گناه شکسته شد و روال تازه‌ای به وجود آمد؛ و خوی و خصلتهای پاک و قدوس، زندگی شما را در دست گرفتند. آیا این بدان معنی است که دیگر هیچ گناهی در زندگی‌تان وجود ندارد؟ خیر، این‌طور نیست؛ زیرا جسم شما که هنوز رستگار نگشته، در جای خود باقی است. اما هرچه بیشتر در پی تمایلات روحانی باشید، کمتر گناه می‌کنید.

اگر روال زندگی را گناه تشکیل دهد، البته که هیچ تناسبی با نجات ندارد. زیرا نجات، یعنی نجات یافتن از چیزی؛ و آن چیز گناه است. حال، اگر کسی پس از نجات یافتن از گناه، باز هم بتواند به گناه کردن ادامه دهد، به این معنی است که

نجاتی در کار نبوده است. بنابراین، یوحنا کاری را که مسیح به انجام رسانید، مورد بحث و بررسی قرار داد، تا نشان دهد که کار وی تا چه اندازه موثر و نتیجه‌بخش است.

یوحنا مطلبش را این‌گونه آغاز کرد، که هستند افرادی که گناه می‌کنند و قانون‌شکنند (آیه ۴). از این‌رو، مسیح «ظاهر شد، تا گناهان را بردارد» (آیه ۵). کسی که می‌گوید کاری که مسیح به انجام رسانده، در زندگی وی ثمربخش بوده، با این حال، هنوز هم در گناه باقی مانده است، دقیقاً همان هدف و مقصود مسیح را که به منظور برداشتن گناهان آمد، رد می‌کند. باقی ماندن در گناه، با کار مسیح بر روی صلیب سازگار نیست. اگر فردی که نجات یافته است، هنوز بتواند گناه کند، عملش بر این دلالت خواهد داشت که مرگ مسیح، که به جهت برخوردار بودن از حیات ابدی، ثمربخش و موثر است، در واقع در زمان حال، کاری عبث و بیهوده می‌باشد. چنین قصدی نابود باد! مرگ مسیح، نه فقط به منظور برداشتن جریمه گناه بود، که هدفی کاملاً ثمربخش است، بلکه روال گناه را نیز در زندگی ایماندار از میان برمی‌دارد.

یوحنا مطلبش را ادامه داد؛ و درباره کار مسیح از طریق اتحاد ایماندار با او صحبت کرد: «هر که در وی ثابت است، گناه نمی‌کند» (آیه ۶). این نمی‌تواند به آن معنی باشد که مسیحیان واقعی هرگز گناه نمی‌کنند، زیرا که یوحنا گفت، «اگر گوئیم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم؛ و راستی در ما نیست» (۱:۸). اما در فصل ۳ از رساله‌اش چنین توضیح می‌دهد، «کسی که عدالت را به‌جا می‌آورد، عادل است چنان که او عادل است؛ و کسی که گناه می‌کند، از ابلیس است» (آیه‌های ۷-۸). رساله اول یوحنا، پیوسته در خصوص روند گناه هشدار می‌دهد.

حال بگذارید مطلبی را برایتان روشن سازم. اغلب از سوی مسیحیانی نگران و مشوش، نامه‌هایی حاکی از این به دستم می‌رسد، که به نجات خود شک دارند؛ زیرا این‌طور به نظر می‌رسد که نمی‌توانند عادت‌های گناه‌آلود، یا نامعقول را ترک کنند. نامه‌های آنها بیشتر راجع به سیگار کشیدن، پرخوری، و خودارضایی است. آنها از این می‌ترسند که کشمکش آنها با چنین چیزهایی به این معنی باشد که گرفتار تکرار مکرر گناهند. اما یوحنا این را نمی‌گوید که وقوع مکرر یک گناه خاص در زندگی انسان، به این معنی است که او دیگر از دست رفته است. بلکه منظورش را با این گفته توضیح می‌دهد که ایمان‌داری واقعی نمی‌تواند قانون‌شکن باشد (اول یوحنا ۳:۴). عبارت یونانی که در اینجا به کار رفته، (anomia) است؛ و معنی لفظ به لفظ آن، زیستن به شکلی است که گویی قانون و شریعتی وجود ندارد. کسی که اقتدار خدا را رد می‌کند، به نظر و عقیده خدا نسبت به عادات و رفتارهایش اهمیتی نمی‌دهد؛ و بدیهی است که چنین شخصی مسیحی نیست.

اما رابطه یک مسیحی با خدا بسیار متفاوت است. او دیگر برده گناه نیست، بلکه خود را چون خدمتگزاری به خداوند تقدیم کرده است (رومان ۶:۱۴، ۱۷-۱۸). مسیحی واقعی باز هم گناه می‌کند؛ و شاید حتی مکرراً هم گناه کند، ولی تکرار گناه، با زندگی کردن در گناه یکی نیست. در اول یوحنا متوجه می‌شویم که ایمان‌دار واقعی می‌تواند گناه را تکرار کند، اما نمی‌تواند در گناه زندگی کند. چرا این‌گونه است؟ زیرا ایمان‌دار واقعی «در وی ثابت است» (اول یوحنا ۳:۶). مرگ مسیح، نه تنها گناه ما را از میان برمی‌دارد، بلکه حیات پیوسته او در ما، روال گناه را می‌شکند. ما دیگر مانند زمانی که نجات نداشتیم، مدام در افکار،

گفتار، و کردارمان گناه نمی‌کنیم. اکنون برای انجام نیکویی حق انتخاب داریم. حال اگر با وجود اشتیاقی درونی برای انجام نیکویی، باز هم مرتکب گناه می‌شویم، مانند پولس رسول در رومیان ۷ هستیم؛ و پولس برای ما چه همنشین فوق‌العاده‌ای است! اما چون حضور مسیح با ماست، با مرور زمان، کشمکشمان با گناه کاهش می‌یابد. ما همواره عمیقاً نسبت به گناه حساس خواهیم بود؛ زیرا همان‌گونه که بررسی کرده‌ایم، این حساسیت، یکی از آزمونهای یوحنا برای محک ایمان نجاتبخش است؛ و در زندگی مان، از تکرار گناه کاسته خواهد شد. مسیح در اتحاد با ما زیست می‌کند، تا روال تازه‌ای مهیا سازد؛ روال عدالت. حال آنکه روند گناه، نشانهٔ اتحاد با شیطان است: «و کسی که گناه می‌کند، از ابلیس است؛ زیرا که ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است؛ و از این جهت، پسر خدا ظاهر شد، تا اعمال ابلیس را باطل سازد» (آیهٔ ۸). شیطان فقط یک گناهکار است و بس؛ و هر که با شیطان متحد است، نیز فقط یک گناهکار است و بس. مسیح آمد تا با نجات انسانی که در اسارت گناه هستند، اعمال شیطان را باطل سازد؛ یعنی آنهایی که به راستی نجات یافته‌اند، در همان وضعیتی که از آن رهایی یافته‌اند، باقی نمانند. روال مداوم گناه، نشان می‌دهد که هرگز نجاتی صورت نگرفته است. اگر ادعا کنیم که نجات پیدا کرده‌ایم، اما روند گناه در زندگی مان باقی بماند، مسیح را بدنام می‌کنیم؛ چون روند گناه این معنی را می‌رساند که مسیح به هدفش که در مرگش تحقق می‌یافت، نایل نگشت؛ هدفی که انسان را از گناه نجات بخشد؛ و به این شکل، اعمال شیطان را باطل نماید. همچنین، «هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند؛ زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد، زیرا که از خدا تولد یافته است.

فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر می‌گردند؛ هر که عدالت را به‌جا نمی‌آورد، از خدا نیست» (آیه‌های ۹-۱۰). روح‌القدس، ایماندار را از نو متولد کرده است. بذری که روح‌القدس می‌کارد، سرشتی تازه دارد؛ سرمنشأ حیاتی تازه، خلق و خوئی جدید. درست همان‌طور که از دانه‌ای که در زمین کاشته می‌شود، حیاتی مجزا حاصل می‌شود، بذر خدا نیز در ما حیاتی در راستی و عدالت حاصل می‌کند، که روال گناه را در هم می‌شکند. پس نگران نباشید؛ ممکن نیست که آن دانه از بین برود، زیرا کلام خدا می‌فرماید که آن دانه، نامیراست (اول پطرس ۱: ۲۳). ایمان‌داری که از روح خدا تولد یابد، نمی‌تواند پیوسته گناه کند.

یوحنا در تحلیل گناه در زندگی ما، چهار دیدگاه را در اختیارمان قرار می‌دهد: به انجام رسیدن کار و هدف مسیح در مرگش، حیات مستدام او در ایماندار، انهدام اعمال شیطان، و تولد تازه‌ای که روح‌القدس حاصل می‌کند. به هر شکلی که به این موضوع نگاه کنید، می‌بینید که روال مداوم گناه در هم شکسته است. این مساله شخصاً برای شما چه مفهومی دارد؟ اگر در زندگی‌تان، از روال گناه کاسته شده است، گواه منش و رفتار پاک و قدوس در شماست. تفاوت میان فرزندان خدا و فرزندان شیطان، همان‌طوری که یوحنا گفت، به این شکل «ظاهر می‌گردد» (آیه ۱۰). اگر عدالت را به‌جا آورید، از خدا هستید؛ و اگر به‌جا نیاورید، از خدا نیستید. صاف و ساده. اگر در زندگی‌تان، پیروزی بر گناه به چشم می‌آید؛ و انگیزه‌ها، و اشتیاق و گفتار و کرداری در راستی و عدالت پدیدارند؛ و اگر همه آنچه که باید باشید نیستید، ولی مطمئناً مثل قبل هم نیستید، بنابراین صاحب حیات جاویدانید؛ پس از آن لذت ببرید.

## آیا مسیحیان دیگر را محبت می‌کنید؟

یوحنا در رسالهٔ اول یوحنا ۳: ۱۰، به دو واقعیت بدیهی اشاره می‌کند. یکی همان‌طور که بررسی کردیم، این است که «هر که عدالت را به‌جا نمی‌آورد، از خدا نیست.» و واقعیت دیگر اینکه، هر که «برادر خود را محبت نمی‌نماید»، نیز از خدا نیست. به منظور شرح و تفصیل این نکته، بگذارید به بخش اصلی رجوع نمایم که در طی مطالعهٔ گام به گاممان از رسالهٔ یوحنا، از آن غافل ماندیم: «کسی که می‌گوید که در نور است؛ و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است؛ و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در ی نیست. اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود؛ و نمی‌داند کجا می‌رود، زیرا که تاریکی، چشمانش را کور کرده است» (۲: ۹-۱۱).

اینکه بگویید در نور هستید، یا نور را دیده‌اید، یعنی که ادعا می‌کنید مسیحی هستید. اگر این‌طور است، پس حتماً می‌بایست نمونه‌هایی از زندگی مسیح، در زندگی‌تان نمایان باشد؛ و محبت نمودن به بقیهٔ مسیحیان، نمونه‌ای بسیار اساسی در این خصوص است. مشارکت داشتن با مسیح، یعنی؛ چشیدن محبت، و ابراز آن. اگر ادعا می‌کنید مسیحی هستید، ولی حتی مسیحیان را دوست ندارید، ادعایتان جعلی و ساختگی است. در واقع، شما در تاریکی گام برمی‌دارید، نه در نور.

محبت ورزیدن به دیگر مسیحیان، امری طبیعی برای ایمانداران است. همان‌طور که پولس به کلیسای تسالونیکه نوشت، «در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیرا خود شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگر را

محبت نمایند» (اول تسالونیکیان ۹:۴). با این حال، او نزد ایشان رفت تا تشویقشان کند که در محبتشان به یکدیگر، «زیادتر ترقی» کنند (آیه ۱۰). ما ایمانداران آن طور که باید کاملاً محبت کنیم، محبت نکرده ایم؛ ولی به هر حال، محبت داشته ایم؛ و نیاز نداریم که محبت نمودن را یادمان دهند؛ زیرا که محبت ورزیدن، به طور غریزی و بی چون و چرا، در طبیعت تازه مان وجود دارد؛ و بخش جدایی ناپذیر این طبیعت تازه است. چنان که در رومیان ۵:۵ آموختیم که، «محبت خدا در دل‌های ما ریخته شده است».

عیسی از این هم فراتر رفت، «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳:۳۵). اصل و اساس زندگی مسیحی ما این است که توانایی اش را داریم همان گونه که پطرس بیان کرد، «یکدیگر را از دل، به شدت محبت» نماییم (اول پطرس ۱:۲۲)؛ و این محبت، صرفاً فراتر از انجام وظیفه، یا خدمتی فداکارانه و دغدغهای عاطفی است.

پس آزمون این است: آیا مشخصاً به ایمانداران دیگر محبت دارید؟ اگر ادعا می‌کنید مسیحی هستید، اما برای اشخاص حاضر در کلیسا هیچ محبتی ندارید، یا هیچ نشانی از رسیدگی به نیازهایشان در شما دیده نمی‌شود، در این صورت، یوحنا رسول به شما چنین می‌گوید: با وجود اینکه ادعا می‌کنید در نورید، ولی در تاریکی هستید. محبت، محک برخوردار بودن از حیات الهی است. چنین محبتی، حاکی از آن است که از تاریکی به نور گذر کرده‌اید. اول یوحنا ۳:۱۴-۱۵، این حقیقت را بدین شکل بیان می‌کند: «ما می‌دانیم که از موت گذشته، داخل حیات گشته‌ایم، از اینکه برادران را محبت می‌نماییم. هر که برادر خود را



محبت نمی‌نماید، در موت ساکن است. هر که از برادر خود نفرت نماید، قاتل است؛ و می‌دانید که هیچ قاتل حیات جاودانی در خود ثابت ندارد».

آیا واقعاً به ایمانداران دیگر توجه دارید، یا نسبت به آنها بی‌حس و بی‌توجه و بی‌تفاوت هستید؟ آیا مشتاقید به نیازهایشان رسیدگی کنید؟ کسانی که به این امور توجهی ندارند، از نظر روحانی مرده‌اند؛ و تنفر و انزجاری مستمر، مشخصه آنهاست. چنین افرادی در عصر پیشرفته ما، تنفر و انزجارشان را به شکل دشمنی و عداوت شدید بروز نمی‌دهد، بلکه طرز رفتارشان چنین است که کاملاً بر خود، و رسیدگی به نیازهای زندگی خویش متمرکز هستند. افرادی که پیوسته به خویشتن می‌اندیشند؛ و به پیشامدهای دیگران اهمیت نمی‌دهند، از پدرشان شیطان‌اند؛ که «از اول قاتل بود» (یوحنا ۸: ۴۴). ولی ما ایمانداران، «از این امر، محبت را دانسته‌ایم که [مسیح] جان خود را در راه ما نهاد»؛ که این کاملاً نقطه مقابل شخصیت شیطان است، که قاتل می‌باشد. بنابراین، «ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم» (اول یوحنا ۳: ۱۶).

یوحنا، محبت را فداکاری برای دیگران، چه بسا تا کشته شدن معنی کرد. شما نسبت به چنین فرصتهای خاصی که به دست می‌آورد تا از وقت، اندوخته‌ها و استعدادهایتان بگذرید، چه واکنشی نشان می‌دهید؟ آیا هنگامی که با شخص، یا خدمتی روحانی مواجه می‌شوید که به کمک نیاز دارند، از صمیم قلب رضایت دارید که از پول، یا وقت خود، و از آنچه متعلق به شماست، بگذرید و به ایشان خدمت کرده، برایشان دعا کنید؛ و از توانایی و مهارت خود برای کمک به آنها استفاده نمایید؛ و یا گوشی شنوا برای همدردی در اختیارشان بگذارید؟

به طور کلی از اینکه از چنین مزیتی برخوردارید که می‌توانید با دیگران مشارکت داشته باشید، خشنود بوده، و از آن لذت می‌برید؟ آیا مشتاق گفت و شنود با بقیهٔ مسیحیان، و بودن در جمعشان هستید؟ آیا مایلید که همه چیز را با ایشان سهیم شوید؛ و در مورد امور الهی گفتگو کرده، و یا همراهشان کلام خدا را مطالعه نمایید؛ و با ایشان دعا کنید؟ آیا دلتان می‌خواهد منابعی را که خدا به شما عطا نموده است، برای شخص دیگری نیز در خانوادهٔ خدا به کار ببرید؟ اینها گواه محبت داشتن است؛ و یوحنا ادامه داد: «کسی که معیشت دنیوی دارد؛ و برادر خود را محتاج ببیند و رحمت خود را از او بازدارد، چگونه محبت خدا در او ساکن است؟ ای فرزندان، محبت را به جا آریم، نه در کلام و زبان، بلکه در عمل و راستی» (آیه‌های ۱۷-۱۸).

به نتیجهٔ چنین رویکرد محبت در عمل توجه کنید: «و از این خواهیم دانست که از حق هستیم؛ و دل‌های خود را در حضور او مطمئن خواهیم ساخت، یعنی در هرچه دل ما، ما را مذمت<sup>۲</sup> می‌کند؛ زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و همه چیز را می‌داند. ای حبیبان، هرگاه دل ما، ما را مذمت نکند، در حضور خدا اعتماد داریم» (آیه‌های ۱۹-۲۱). اطمینان از اینکه مسیحی هستید؛ و ایمان‌تان واقعی است، از محبت‌تان ناشی خواهد شد. واژهٔ «مطمئن ساختن» در زبان یونانی، (peitho) ترجمه شده است، که به معنی آرام نمودن، تسکین دادن، راحت و آسوده نمودن، یا متقاعد ساختن است. اگر در زندگی‌تان محبت وجود دارد، می‌توانید آسوده خاطر باشید که وقتی در حضور خدا می‌ایستید، مسیحی واقعی هستید.

---

<sup>۲</sup> مترجم: محکوم می‌کند.

محبتِ شما در حال حاضر کامل نیست، اما حضورش محسوس است. بگذارید این واقعیت، اطمینان‌تان را تحکم بخشد؛ زیرا یوحنا یادآور شد که قلب یا وجدان‌تان سعی می‌کنند متهمتان کنند و شما را به شک بیندازند. جسم سقوط کرده، این قابلیت را دارد که با ذهن شما بازی کند. شیطان؛ آن مدعی برادران، در پی آن است که از این تمایل سواستفاده کند. اگر در زندگی‌تان محبت وجود دارد، هرچه هم که دلتان شما را محکوم کند، باز می‌توانید از نجات خود مطمئن باشید. شاید شما به نجاتِ خود شک کنید، اما خدا هرگز شک نمی‌کند، زیرا او عظیمتر از دل شماست؛ و از همه چیز آگاه است.

شاید در شک و تردید قرار داشته، و در مورد اطمینان از نجاتتان در کشمکش باشید؛ اما طبق گفتهٔ یوحنا عمل نموده، و این نکته را در زندگیِ خود بررسی کنید که محبتتان بر چه چیزی متمرکز است: خود را محک بزنید که آیا دیگر مسیحیان را محبت می‌کنید؟ این محبت، با اعمالی همچون مهربانی و فداکاری اثبات می‌گردد. اگر اینها مشخصهٔ زندگی شماست، آرام و آسوده‌خاطر باشید؛ زیرا هرچند هم که دلتان، شما را محکوم کند، می‌توانید از نجات خود مطمئن باشید. وجدانی محکوم‌کننده، می‌تواند اطمینان شما را برآید، زیرا فقط به کاستیها چشم می‌دوزد. اما خدا عظیمتر از وجدان شماست؛ او به ایمانتان در مسیح می‌نگرد.

پطرس رسول پس از اینکه سه مرتبه مسیح را انکار نمود، با دلی که محکومش می‌کرد، در بدترین شرایطی بود که هیچ‌یک از ما حتی نمی‌توانیم تصورش را بکنیم؛ اما عیسی شخصاً به او اطمینان بخشید. او سه مرتبه متوالی، با ملایمت از سرسپردگیِ پطرس پرسید؛ و پطرس از روی در ماندگی پاسخ داد، «خداوندا، تو

بر همه چیز واقف هستی، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم» (یوحنا ۲۱:۱۷). ما نیز می‌توانیم به آن محبتی که خدا در قلبمان می‌بیند، متوسل شویم. این محبت کامل نیست، اما باز هم محسوس است؛ و خودش را با کردار و رفتاری از قبیل مهربانی و فداکاری برای دیگران، بروز می‌دهد. عیسی به پطرس فرمود که محبتش را با مراقبت کردن از کلیسا نمایان سازد. برای مسیحیان، طبیعی است که «با جمیع مردم احسان بنمایند، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان» (غلاطیان ۶:۱۰). محبت شما به بقیه مسیحیان، معیار سنجش ایمان مسیحی، و بنیان و شالوده‌ای محکم برای مطمئن بودن از داشتن نجات ابدی است. اجازه ندهید دلتان شما را برای چیزی محکوم کند که خدا برای آن محکومتان نمی‌کند.

## آیا دعایتان اجابت می‌شود؟

منبعی دیگر برای اطمینان از نجات این است که هر آنچه از خدا درخواست کنیم «از او می‌یابیم، از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم؛ و به آنچه پسندیده‌اوست، عمل می‌نماییم» (اول یوحنا ۳:۲۲). چنانچه خدا به دعا‌های شما پاسخ می‌دهد، می‌توانید دریابید که ایماندارید. تنها راه به وقوع پیوستن این امر، نگاه داشتن احکام خداست؛ و تنها راه نگاه داشتن احکامش این است که به او تعلق داشته باشید. همان‌طور که یوحنا در آیه ۲۴ می‌گوید، «و هر که احکام او را نگاه دارد، در او ساکن است».

در جای دیگر نیز یوحنا گفت، «این را نوشتم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید، تا بدانید که حیات جاودانی دارید؛ و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید؛ و این است آن دلیری که نزد وی داریم، که هرچه بر حسب اراده او سوال نماییم، ما را می‌شنود؛ و اگر دانیم که هرچه سوال کنیم، ما را می‌شنود، پس

می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم، می‌یابیم» (۵: ۱۳-۱۵). خدا همواره به دعاهایی که بر حسب اراده‌اش است، پاسخ می‌دهد. ایمانداران مطیع، از اراده خدا چنان که در کلامش مکتوب است، آگاهند؛ و دعایشان را با آن تطبیق می‌دهند. این‌گونه دعاهای اجابت‌شده، اطمینان و خاطر جمع‌ی به بار می‌آورند. اشتیاق خدا برای اجابت دعاهای فرزندانش، بیشتر از اشتیاق فرزندانش در طلبیدن نیازشان در دعاست. گمان می‌کنم یقیناً دل خدا می‌شکند که ما کمتر از او درخواست می‌کنیم؛ و حال آنکه او حتی بیش از آنچه ما بطلبیم، مشتاق اجابت دعای ماست. پس به این فکر کنید که چه برکات و اطمینانی را از دست می‌دهیم.

امروزه افراد بسیاری به درگاه خدا دعا می‌کنند، ولی حتی خدایی را که نزدش دعا می‌کنند، نشناخته، و از اراده‌اش خبر ندارند. خدا تحت هیچ الزامی قرار ندارد که به چنین دعاهایی پاسخ دهد. از مزامیر می‌آموزیم که خدا حتی به چنین دعاهایی گوش نمی‌دهد (مزمور ۱۸: ۶۶). ولی ما که دعاهایمان مستجاب می‌شوند، می‌دانیم که از حیات جاویدان برخورداریم. دلایل خوب بسیار زیادی وجود دارند که چرا باید پرحرارت و پر و پا قرص دعا کنیم؛ یکی از دلایلش، بهره‌مند شدن از اطمینانی است که دعای اجابت‌شده به بار می‌آورد.

برخی ایمانداران در مورد اطمینان از نجاتشان در کشمکش هستند، چرا که طعم برآورده شدن دعایشان را مختصر چشیده‌اند. این چشیدن مختصر، از زندگی ناشی می‌شود که دعا کردن در آن، به اندازه و کافی نیست؛ و این چه فاجعه‌ای است! اگر در چنین وضعیتی هستید، بیدرنگ تغییرش دهید. نمی‌خواهم برکت و تسلی را که دعای مستجاب شده به همراه می‌آورد، از دست بدهید. وقتی به

گذشته می‌نگرم، یکی از بزرگترین منابع دلگرمی و اطمینانم این بوده، که دیده‌ام خدا در طی این سالیان، به بسیاری از دعاهایم پاسخ داده است. اینکه او دعاهایم را برآورده کرده، گواه این است که به صدای من گوش می‌دهد؛ و این ثابت می‌کند که من در او می‌مانم و او در من.

آیا دعایی کرده‌اید که برآورده شده باشد؟ آیا اجابتِ دعا، قاعدهٔ زندگی‌تان است؟ اگر چنین است، از حیات جاودان برخوردارید. آیا تاکنون برای فردی بی‌ایمان دعا کرده، و دیده‌اید که به سوی مسیح بیاید؟ آیا تا به حال برای کسی که در درد و رنجی عظیم بوده دعا کرده، و دیده‌اید که خدا آن وضعیت را به برکت و شادی تبدیل کرده باشد؟ آیا هنگامی که با پوچی و بیهودگی در زندگی‌تان مواجه می‌شوید، جویای خدا بوده و دیده‌اید که خدا آن پوچی را پر کرده باشد؟ آیا با وجدانی بیدار، برای بخشش دعا کرده، و آن بخشش را تجربه نموده‌اید؟ آیا تاکنون از خدا خواسته‌اید که شما را قادر سازد تا حقیقتش را به یک شخص، یا یک گروه اعلام کنید؛ و برای اینکه حقیقت را با شفافیت و وضوحی بسیار اعلام نمایید، فیضش را چشیده‌اید؟ آیا برای اعلام انجیل، قدرت طلبیده، و آن قدرت را احساس نموده‌اید؟ آیا از خدا خواسته‌اید به شما کمک کند که کسی را به سوی منجی؛ یعنی، عیسی مسیح هدایت نماید؛ و خدا چنین کرده باشد؟ آیا در بحبوحهٔ گذر از آزمایشها، جویای قناعت بوده‌اید؛ و در نتیجهٔ آن، آرامش خدا را تجربه کرده‌اید؟ آیا از خداوند خواسته‌اید به شما کمک کند تا او را بهتر بشناسید؛ و آیا بعد از عبور از درسهای دشوار، صمیمیت بیشتری را با او احساس کرده‌اید؟ همهٔ اینها نشان می‌دهند که شما به او تعلق دارید؛ و او به شما.

## آیا خدمتِ روح القدس برایتان محسوس است؟

اول یوحنا ۴:۱۳، مطلب تعلق داشتن به خدا را بسط می‌دهد: «از اینجا می‌دانیم که در وی ساکنیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است». نخستین کار روح القدس این بود که شهادت داد، «پدر، پسر را فرستاد، تا نجات‌دهنده جهان بشود» (آیه ۱۴). اگر معترفید که عیسی، پسر خدا و نجات‌دهنده جهان است؛ و زندگی‌تان را به او سپرده‌اید، این اعتراف، کار روح القدس است. جدا از روح القدس، به این پی نخواهید برد که مسیح کیست؛ و مطمئناً او را چون منجی و خداوند خود اقرار نخواهید نمود. آیا این خدمت روح القدس برایتان محسوس بوده است؟ اگر آن را چشیده‌اید، ثابت می‌کند که فرزند واقعی خدا هستید.

امر حیاتی دیگری که روح القدس انجام می‌دهد، این است که ذهن شما را برای درک کتاب مقدس روشن می‌سازد. یوحنا در مورد روح القدس چنین گفت، در شما «آن مسح که از او یافته‌اید، ثابت است و . . . شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد» (۲:۲۷). پولس شرح داد که «روح، همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند . . . تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است، بدانیم» (اول قرنتیان ۲: ۱۰، ۱۲). آیا زمانی که کلام خدا را می‌خوانید، مفهوم آن برایتان روشن است؟ آیا آنچه را بیان می‌کند، درک می‌نمایید؟ در واقع، آیا گاهی مفهومش را آن قدر خوب درک می‌کنید که به دلیل پیامدهای واضح و آشکاری که درک کامل کلام خدا در پی دارد، آرزو می‌کردید که ای کاش این قدر خوب و کامل، آن را درک نمی‌کردید؟ آیا در مجموع، مفهومش نسبتاً روشن و گویاست؟ در حال حاضر، راجع به قسمتهای مبهم آن، که همه ما با آنها کلنجار می‌رویم صحبت نمی‌کنم، بلکه تأثیری که خواندن کلام خدا روی شما می‌گذارد، مد نظر است. از خودتان

بپرسید که وقتی گناه می‌کنید، ملزم می‌شوید؟ هنگامی که خدا را می‌پرستید؛ و در پی پیشبرد ملکوتش هستید، این امر، شاد و مسرورتان می‌سازد؟ اینها نشانه‌های روشنگری روح‌القدس در زندگی شما هستند.

حال، به خدمتهای دیگر روح‌القدس پردازیم. در خصوص مشارکت با خدا چطور؟ این روح‌القدس است که شما را هدایت می‌کند تا ندا سردهید «آبا، پدر!» (غلاطیان ۴:۶)، که نشانه صمیمیت و ارتباطتان با خداست. در مورد پرستش چطور؟ کیست که قلبتان را برای حمد و پرستش خدا برمی‌افرازد؟ کیست که شما را برمی‌انگیزد تا با سرسپردگی بسرایید؛ و سراییدنتان پرمعنی باشد؟ پولس در افسسیان ۵:۱۹ توضیح می‌دهد که پر بودن از روح، موجب می‌شود که «با یکدیگر، به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید؛ و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید.» در مورد ثمرات روح‌القدس چطور؟ که پولس آنها را «محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری» توصیف می‌نماید (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). اینها الطاف روحانی هستند. آیا همه زندگی شما با این الطاف، آراسته شده است؟

آیا با یاری رساندن و کمک مالی به کسی، یا صحبت با یک نفر درباره مسیح، از نظر روحانی خدمت کرده‌اید؟ اینها گواه حضور روح خدا هستند. آیا حقیقتاً خدمت روح‌القدس را در زندگی‌تان احساس می‌کنید؟ پولس در رومیان ۸:۱۶ توضیح می‌دهد که «همان روح، بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم.» حال، از روح‌القدس انتظار نداشته باشید در گوشتان زمزمه کند که «تو مسیحی هستی، تو مسیحی هستی، باور کن که تو مسیحی هستی!» صدای فیزیکی و ایما و اشاره و رمز و رازی وجود ندارد؛ بلکه امری است عینی و



ملموس. روح القدس، کتاب مقدس را برایتان قابل فهم می‌سازد، از طریق دعا و پرستش، شما را به مشارکت با خدا جذب می‌نماید، ثمرات روحانی در شما به بار آورده، و زندگی‌تان را با آنها می‌آراید؛ و به شما این توانایی را می‌بخشد که موثرانه به دیگران خدمت نمایید؛ و به این شکل، بر سند حضورش در زندگی‌تان صحه می‌گذارد.

اگر روح القدس در زندگی‌تان حضور دارد، گواه آن است که شما در خدا می‌مانید؛ و او در شما (اول یوحنا ۴:۱۳). پس مطمئن باشید. نگذارید دلتان شما را محکوم و معلون کند؛ و به شما بگوید که ایماندار نیستید. کار روح القدس را در خود قبول کنید. دلیلی برای شک و بی‌ثباتی وجود ندارد.

## آیا حقیقت روحانی را از آنچه نادرست و اشتباه است،

### تشخیص می‌دهید؟

تا اینجا به بررسی‌ته آزمون پرداخته‌ایم، تا محسوس بودن ایمان نجاتبخش مشخص گردد. در این دهمین مورد است که یوحنا در واقع برای اولین بار، واژه آزمودن را به کار برد: «ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید، بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار، به جهان بیرون رفته‌اند. به این روح خدا را می‌شناسیم، هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید، از خداست؛ و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست» (اول یوحنا ۴:۱-۳).

همه نظامهای مذهبی کاذب دنیا، در این آزمون مردودند. پیروان چنین نظامهایی، پیوسته در تلاشند تا حقیقتی را که کتاب مقدس درباره ماهیت عیسی مسیح و کار او بیان می‌کند، سست و بی‌ثبات سازند؛ حقیقتی را که او منجی و خداوند است،

که در جسم انسانی آمد تا تسلیم گردد «به سبب گناهان ما، و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده» شود (رومیان ۴: ۲۵). آیا وقتی کسی درباره شخصیت و کار مسیح تعلیم اشتباهی می‌دهد، می‌توانید آن را تشخیص دهید؟ این مهم، نقطه عطف ایمان مسیحی است.

معلمان کاذب «از دنیا هستند، از این جهت سخنان دنیوی می‌گویند؛ و دنیا آنها را می‌شنود. ما از خدا هستیم؛ و هر که خدا را می‌شناسد، ما را می‌شنود؛ و آن که از خدا نیست، ما را نمی‌شنود. روح حق، و روح ضلالت را از این تمیز می‌دهیم» (اول یوحنا ۴: ۵-۶). یوحنا به این اشاره می‌کرد که ایماندار راستین، به حقیقت گوش خواهد سپرد؛ و در مورد شخصیت و کار پر جلال مسیح، در مسیر اشتباه، به بیراهه نمی‌رود. فرض کنید کسی بگوید، «من قبلاً به عیسی مسیح ایمان داشتم، اما اکنون نور را دیده‌ام؛ یعنی که مسیح حقیقتاً یک فرشته، یا جلوه‌ای از خدا بود، روحی الهی بدون جوهر انسانی؛ یا فقط یک انسان بود؛ و از الوهیت برخوردار نبود.» این گونه افکار و عقاید ضد حقیقت، بازتاب قلبی است که تولد تازه نیافته است.

از لحظه‌ای که نجات می‌یابید، موضوعی که برایتان روشن است، ماهیت مسیح، و کار وی است؛ اگر جز این باشد، یعنی نجات ندارید. این روح القدس بود که حقیقت را برایتان مکشوف نمود. این آزمونی اخلاقی یا تجربی نیست، بلکه آزمونی اعتقادی است. ایمانداران راستین، حقیقت را از دروغ تشخیص می‌دهند، زیرا روح راستی در ایشان ساکن است. «هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است»، یوحنا می‌گوید که «از خدا مولود شده است» (اول یوحنا ۵: ۱). این باز

همان آزمون اعتقادی است. وقتی حقیقت را دربارهٔ مسیح باور می‌کنید، یعنی که از خدا مولود گشته‌اید.

ایماندار بودن، خوب است؛ اما خوب است که زودباور هم نباشیم. همان‌طور که یوحنا می‌گوید، «هر روح را قبول مکنید.» به خاطر سلامت و حیات روحانی تان هر چه را که می‌شنوید، می‌بینید و می‌خوانید، باور نکنید. در عوض، «روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه.» این‌گونه آزمودن، مستلزم این است که بتوانید بر مبنای کتاب مقدس بیندیشید. متن این آیه در زبان یونانی، به این اشاره می‌کند که هر چیز و هر کسی را که در معرض قرار می‌گیرید، دقیق و موشکافانه، و پیوسته بیازمایید. چرا برای تشخیص حقیقت، این قدر به خود زحمت دهیم؟ (زیرا که انبیای کذب بسیار، به جهان بیرون رفته‌اند).

تسخیر شهر تِروا، یکی از مشهورترین داستانهای دوران باستان است. سربازان یونانی، بیش از ده سال بود که شهر را محاصره کرده بودند، اما قادر به فتح آن نبودند. اودیسه؛ رزم‌آرای برجسته، که به ستوه آمده بود، تصمیم گرفت اسب چوبی بزرگی بسازد؛ و آن را تحت عنوان پیشکش، برای تِرواییان شکست‌ناپذیر، بیرون از دیوارهای شهر قرار دهد. وقتی که یونانیان به ظاهر شکست خورده، آن منطقه را ترک کردند؛ اهل تِروای سربلند و کنجکاو، اسب چوبی را به درون سنگرهای خود آوردند. آن شب، سربازان یونانی که درون آن اسب پنهان شده بودند، مخفیانه بیرون رفتند و دروازه‌های شهر را گشودند تا سربازان دیگر داخل شهر بیایند. سربازان، ساکنان شهر را قتل‌عام کرده؛ و شهر را غارت نمودند و آن را سوزانده، و با خاک یکسان کردند. از آن زمان تاکنون، اسب تِروا نمادی از

نفوذ و نیرنگ گشته است. کلیسا نیز در سراسر تاریخش، بسیاری از اسبهای تروایی را که درونشان انبیای کاذب جای گرفته‌اند، در میان خود پذیرفته است. شیطان به طرز دلنشینی، چهره دشمنان کلیسا را در قالب موهبت و برکت برای کلیسا مخفی کرده، و از آنها استفاده نموده است، تا مردم را اغوا کرده، از حقیقت خدا دور نماید و به لغزش بکشاند؛ و آنها را به سمت دروغی مخرب و ویرانگر سوقش دهد. امروزه کلیسا به موجب تعلیمات ضعیفش، اعتقاد بر نسبی بودن همه چیز، راه و روشهای دنیوی، تفسیر نادرست کتاب مقدس، انضباط سست و ضعیف کلیسا، و عدم بلوغ روحانی‌اش، به طور خاص در وضعیت بسیار بد اغتشاش و نابسامانی قرار دارد؛ و آنچه که به شدت نیازمندش است، بصیرت روحانی؛ یعنی، مهارت تشخیص حقیقت الهی از دروغ می‌باشد (اول تسالونیکیان ۵: ۲۱).

چه بسا درباره امور روزمره زندگی، چنین قدرت تشخیصی را داشته باشید. برچسبهای مواد غذایی را می‌خوانید، چون می‌خواهید سالم و تندرست باشید؛ و قبل از سرمایه‌گذاریهای مالی، جزییات گزارش بازار سهام را مطالعه می‌کنید. اگر باید جراحی شوید، به دقت پزشک مناسبی را انتخاب می‌نمایید. شاید درباره سیاست تجزیه و تحلیل خوبی دارید؛ و می‌توانید دنیایی از مسایل درون‌مرزی و برون‌مرزی را به دقت ارزیابی کنید. یا شاید مربی و مفسر نظری فوتبال هستید، که خط حمله و ضد حمله را ارزیابی می‌کنید. همه اینها جای خود، ولی آیا می‌توانید حقیقت الهی را از آنچه نادرست و اشتباه است، تشخیص دهید؟

به منظور برخوردار بودن از این قدرت تشخیص، یوحنا گفت که دو مورد را امتحان کنید: اقرار به خداوندی عیسی مسیح (اول یوحنا ۴: ۲-۳) و تعهد به کلام

الهی (آیه‌های ۴-۶). اگر بدعتها را مطالعه نمایید، به یک قاعده خاص پی خواهید برد: فرقه‌هایی به نام دانش مسیحی، شاهدان یهوه، مورمونها و مانند اینها، به شخصیت مسیح حمله می‌کنند؛ و سپس ضمیمه، یا معادلی را برای کتاب مقدس مبنا قرار می‌دهند؛ از جمله کتابهایی چون علم و سلامتِ کلید کتاب مقدس؛ کتاب مورمونها؛ یا کتاب مروارید با بهای گران. ایمانداران واقعی، چنین دروغهایی را باور نخواهند کرد. آنها یک معلم حقیقی ماندگار در خود دارند، که شخص روح القدس است (اول یوحنا ۲: ۲۷).

اخیراً به برنامه‌ای رادیویی گوش می‌دادم که طی آن برنامه، آقای راجع به مذهبی صحبت می‌کرد که قبل از آن هرگز درباره‌اش چیزی نشنیده بودم. خیلی طول نکشید تا بفهمم که این شخص حقیقت را بیان نمی‌کند. در همان ابتدای پیامش که گفته‌ای مختصر از کتاب مقدس را کج و معوج ساخت، در یک آن محتاط گشتم و با دقت بیشتری گوش دادم، تا اینکه صحبتش را به پایان رساند؛ و در آن لحظه، ظهور یک نبی بزرگ را به اطلاع همگان رساند؛ و اعلام کرد که آن نبی، وسیله‌ای الهی است تا حقیقت عظیمی را برای بشر به ارمغان آورد. گفته‌ او با کتاب مقدس مطابقت نداشت. می‌دانم که این گفته اشتباه بود؛ چرا که روح خدا، مرا در مورد نجات یافتن با فیض، و تنها از راه ایمان به مسیح و حقیقت کتاب مقدس متقاعد کرده است. می‌دانستم که دیگر به یک نبی امروزی نیاز نداشتم که حقیقت را برایم آشکار سازد.

لازم نیست فارغ‌التحصیل مدرسه الهیات، یا مفسر بدعتها و جهان مذاهب باشید، تا بتوانید حقیقت را از دروغ تشخیص دهید. اگر در مورد حقایق اساسی الوهیت مسیح، کار او، و کلامش به بیراهه نروید، این گواه ایمان نجاتبخش واقعی است.

## آیا به خاطر ایمانتان طرد شده‌اید؟

این یازدهمین و آخرین آزمون، دردناک است: «ای برادران من، تعجب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد» (اول یوحنا ۱۳:۳). قائن از هابیل کینه داشت؛ و او را به قتل رساند. از چه سبب چنین کرد؟ «از این سبب که اعمال خودش قبیح بود؛ و اعمال برادرش نیکو» (آیه ۱۲). آیا تا به حال به دلیل بیان حقیقت و دفاع از آن، عداوت، دشمنی، طرد شدن، تلخی، قهر و جدایی، دوری گزیدن از شما، تعصب، یا جفای مسلم را تجربه کرده‌اید؟ اگر چنین بوده، علامتی است که نشان می‌دهد شما به آن کسی تعلق دارید که به همین شکل، و به همین دلیل رنج کشید.

واقعیت این است که شمای مسیحی از نظر افراد دنیوی، «مثل قاذورات دنیا و فضلات همه چیز» شده‌اید (اول قرنتیان ۴:۱۳). شما برای اعتقادشان مبنی بر اینکه همه چیز در زیستن در این دنیا خلاصه می‌شود، یک تهدید هستید. «در این متعجب هستند که شما همراه ایشان به سوی همین اسرافِ اوباشی نمی‌شتابید؛ و شما را دشنام می‌دهند» (اول پطرس ۴:۴). با وجود این، کتاب مقدس می‌فرماید، «و در هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید، که همین برای ایشان دلیل هلاکت است؛ اما شما را دلیل نجات» (فیلیپیان ۱:۲۸). وقتی به خاطر ایمانتان دچار سختی می‌شوید، نگویند، «آیا واقعاً مسیحی هستیم؟ اوضاع خیلی بد است. نمی‌دانم آیا اصلاً خدا توجه دارد؟» برعکس، اگر دنیا به شما جفا می‌رساند، بگویید، «واقعاً عالی نیست؟ پس معلومه که من چه کسی هستم».

هرگز شبی از شبهای سالیان گذشته را فراموش نمی‌کنم که از دفتر کلیسا با من تماس گرفتند تا به موقعیتی اضطراری که پیش آمده بود، رسیدگی کنم. وقتی به

کلیسا رسیدم، متوجه شدم که یکی از مشایخ کلیسا، با دختری در کشمکش است، که دیوزدگی‌اش کاملاً محسوس بود. به روشنی معلوم بود که نیرویی ماورای طبیعی، او را کنترل می‌نمود؛ چرا که در همان حالت، یک میز تحریر آهنی را پشت و رو کرد؛ و ما دو نفر با هم، قادر نبودیم او را بازداریم. صداهایی از او خارج می‌شدند که صدای خودش نبودند. وقتی به آنجا رسیدم، اولین چیزی که آن صداها گفتند این بود، «او نه! او بره بیرون! او بره بیرون! نمی‌خواهیم او اینجا باشد!» این مرا تشویق کرد تا بدانم که آن دیوها می‌دانستند من طرفدار آنها نبودم.

آن شب، برایم شبی دلگرم کننده بود. وقتی دنیا و روح شیطان که در پشت دنیا مخفی است، سراغتان می‌آید، اگر به سبب عدالت و راستی، مورد انزجار قرار می‌گیرید، شما هم می‌توانید دلگرم شوید. حال آنکه اگر دنیا به دلیل بدخلقی‌تان، از شما انزجار دارد، هیچ فضیلتی در آن نیست! «لکن اگر نیکوکار بوده، زحمت کشید؛ و صبر کنید، این نزد خدا ثواب است» (اول پطرس ۲: ۲۰). جزیی از این نعمت یافتن از خدا، تضمین نجاتتان است.

یوحنا رسول، تمامی این آزمون‌ها را مطرح کرد تا برای اطمینان از نجات، پایه و اساسی کتاب مقدسی به ایمانداران راستین نشان دهد. بیایید فهرست روحانی او را مرور کنیم: آیا از مشارکت با خدا، و با مسیح لذت می‌برید؟ آیا در زندگی خود، به گناه حساس هستید؟ آیا از کتاب مقدس اطاعت می‌نمایید؟ آیا این دنیای شریر را رد می‌کنید؟ آیا مسیح را دوست دارید؛ و مشتاقانه در انتظار بازگشت او هستید؟ آیا در زندگی‌تان، از توالی گناه کاسته شده است؟ آیا مسیحیان دیگر را محبت می‌کنید؟ آیا جواب دعاها‌یتان را می‌گیرید؟ آیا خدمت روح القدس برایتان

محسوس است؟ آیا حقیقت روحانی را از آنچه نادرست و اشتباه است، تشخیص می‌دهید؟ آیا به خاطر ایمانتان به مسیح رنج دیده‌اید؟ اگر در این آزمونها قبول شدید، می‌توانید در حضور خدا اطمینان داشته باشید. در نهایت، یوحنا صرفاً همهٔ اینها را نوشت، «تا بدانید که حیات جاودانی دارید» (۱۳:۵). دلیلی وجود ندارد که تجربهٔ روحانی‌تان را در بیغوله‌ها سپری کنید، حال آنکه هزاران مسیحی این‌گونه هستند. لطفاً شما یکی از آنها نباشید.



## راهنمای مطالعه شخصی و گروهی

### درونمایه کتاب

رساله اول یوحنا، سلسله آزمونهای عملی را ارایه می‌دهد، که برخوردار بودن از ایمان نجاتبخش را مشخص می‌نماید. قبول شدن در این آزمونها یعنی اطمینان خاطر.

### مجلس گرمنها

۱. فرض کنید یکی از کارمندان دولت، که در کار خود مهارت دارد؛ و در بسیاری از آزمونها و ارزیابیها پذیرفته شده است، نگران این باشد که لایق دریافت حقوقش نیست. شما سرپرست او هستید؛ چطور این موضوع را پیگیری می‌کنید تا از نگرانی او کاسته شود؟
۲. شما معلمی هستید که به یکی از شاگردانتان نمره قبولی نداده‌اید، چرا که در امتحانات و پرسش و پاسخهای کلاسی، قبول نشده است. دانش‌آموز به شدت عصبانی است. او فکر کرده بود که چون در مدرسه‌ای با اعتبار علمی بالا درس خوانده، موفقیتش حتمی است. حال، در دفتر کارتان با شما روبه‌روست. به او چه می‌گویید؟

### سوالات تحلیلی و گروهی

۱. جاناناتان ادواردز، بزرگترین گواه تبدیل واقعی را چه چیزی عنوان کرد؟ و چگونه این گواه، به اطمینان داشتن از نجات ربط دارد؟
۲. برخی از نشانه‌های تجربه مشارکت با خدا، و با مسیح را نام ببرید؟

۳. نگاه ایماندار به گناه، چگونه است؟
۴. چگونه اطاعت کردن، با مطمئن بودن از نجات داشتن در ارتباط است؟  
انگیزه اصلی ایماندار برای اطاعت چیست؟
۵. یک مسیحی واقعی نسبت به نظام دنیا چه احساسی خواهد داشت؛ و چرا؟
۶. چشم‌انداز ایماندار را به آسمان توضیح دهید؛ و این چشم‌انداز چگونه به زندگی‌اش در دنیا مرتبط است؟
۷. تفاوت میان تکرار گناه و زندگی کردن در گناه را توضیح دهید. تأثیر آن، با اطمینان داشتن از نجات چه ارتباطی دارد؟
۸. چه حُسن و نیکویی در زندگی شما وجود دارد، که وقتی دلتان شما را محکوم می‌کند، آن را آرام می‌بخشد؟ (اول یوحنا ۳: ۱۷-۲۱ را مشاهده نمایید)
۹. دعای اجابت شده، چگونه می‌تواند اطمینان از نجات به بار آورد؟
۱۰. خدمت روح‌القدس به ایماندار به چه شکلی است؟
۱۱. نگرش ایماندار راستین، به هر چه که می‌بیند، می‌شنود، و می‌خواند، چگونه است؛ و چرا؟
۱۲. رنج کشیدن برای حقیقت، حاکی از چیست؟

## سوالی که کاربرد شخصی دارد

آیا تا به حال پیش آمده است که به جای اینکه مبنای نجات خود را بر مسیر کنونی زندگی‌تان قرار دهید، آن را بر رویدادی در گذشته بنا کرده باشید؟ اگر این‌طور بوده، دوباره تجدید نظر کنید که شهادت ایمان آوردن خود را منطبق با

کتاب مقدس توضیح دهید، تا اگر بار دیگر کسی درباره چگونگی ایمان آوردنتان از شما سوال می کند، آماده پاسخگویی باشید.

## تمرکز بر دعا

از خداوند بخواهید به شما کمک کند تا زندگی مسیحی خود را به طور عینی، در پرتوی آزمونهای رساله اول یوحنا ارزیابی کنید.

## تکلیف

حتی اگر هم از نتیجه آزمونها مطمئن هستید، باز خود را بر طبق همه آنها بسنجید. این آزمونها، تمرینی بسیار سالم، و بر مبنای کتاب مقدس هستند (دوم قرن ۱۳: ۵). پاسخهای خود را به شکل خلاصه بنویسید، تا هر زمان که در مورد نجاتتان در شک و تردید قرار می گیرید، خود را با آنها تشویق کنید. اما اگر در هریک از این آزمونها قبول نشدید، آن را بسیار جدی بینگارید؛ و بیدرنگ و قاطعانه به آن رسیدگی کنید (دوم قرن ۲: ۶).

## آیا واقعی است؟

شاید در مورد بسیاری از امور زندگی، فریب بخورید؛ و یا اشتباه بکنید. اما هیچ‌یک از این اشتباهات، مانند این خطرناک و غم‌انگیز نیست که در مورد اصالت نجات ابدی‌تان در اشتباه باشید؛ و یا فریب بخورید. با اینکه بیشتر مردم معتقدند که به بهشت می‌روند، اما در واقع چنین نیست. آنها خود را فریب می‌دهند؛ و حتی این شک را به خود راه نمی‌دهند که شاید مشکلی در میان باشد.

جان مک‌آرتر شما را با این سوال روبه‌رو می‌کند که از خود پرسید، «آیا ایمانم واقعی است، یا فقط خودم را دست انداخته‌ام؟»

در این کتابچه، یازده سوال مطرح شده است، که پاسخ به آنها به شما کمک خواهد نمود تا موقعیت روحانی خود را ارزیابی کنید. مجبور نیستید که زندگی خود را با ترس از این سپری کنید که آیا ایمانتان واقعی است یا نه.

جان مک‌آرتر، استاد برجسته کتاب مقدس، و رییس سازمان غیرانتفاعی، و رسانه گروهی *Grace To You* است که این سازمان، از طریق رادیو، کتاب، نوارهای صوتی، لوح فشرده، و برنامه‌های کامپیوتری، حقیقت خدا را آیه به آیه منتشر می‌نماید. جان مک‌آرتر همچنین کشیش و معلم کتاب مقدس در *Grace Community Church*، واقع در شهر سان ولی در ایالت کالیفرنیا، آمریکا می‌باشد؛ و ریاست *Master's College and Seminary* را نیز بر عهده دارد.